

مبانی عفو الهی

مهدی قاسمی فیروزآبادی / دانش‌پژوه دکتری کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

mahdiqasemi@chmail.ir

پذیرش: ۹۴/۵/۱۳

دریافت: ۹۳/۶/۱۹

چکیده

عفو و مغفرت خداوند مبتنی بر صفات کمال الهی است. این صفات همان مبانی عفو پروردگار است. این مقاله بر آن است تا با روش پژوهش قرآنی و با استفاده از اصول کلامی امامیه، مبانی عفو الهی را استخراج کند و کارکرد یا کارکردهای هر کدام از این مبانی را در موضوع عفو خداوند به دست آورد و در نهایت، نسبت‌های موجود میان این مبانی را به منظور تحقق عفو پروردگار تبیین نماید.

نتایج پژوهش حاکی از این است که محبت، حکمت، رحمت، عدالت، علم، فضل، مالکیت و مشیت از مهم‌ترین مبانی عفو الهی هستند که قرآن کریم بر آنها دلالت دارد. هر یک از این مبانی، دارای کارکردهای مبنایی متفاوتی در موضوع عفو الهی است. مبانی عفو الهی برای تحقق بخشیدن به فعل عفو، نسبت‌های خاصی با یکدیگر دارند. «حکمت» حاکم بر رحمت، فضل و مشیت الهی است، هرچند خود برآمده از علم مطلق خداوند است. همچنین «رحمت» زیربنایی‌ترین مبنای عفو خداوند است، هرچند خود ریشه در محبت و یثرة الهی نسبت به بندگان مستحق عفو دارد.

کلیدواژه‌ها: مبانی، عفو، حکمت، رحمت، علم، مالکیت، مشیت.

مقدمه

عفو الهی مبتنی بر مبانی و اصولی است؛ زیرا افعال خداوند مبتنی بر اسما و صفات جمال و جلال الهی است. توضیح آنکه عفو و مغفرت الهی رحمت، فضل و لطف خاص خداوند است در جهت سعادت و نجات کسانی که شایستگی دریافت این لطف خاص را کسب کرده باشند. خداوند برخی از بندگان خود را مبتنی بر حکمت، عدالت، غضب، قهر و انتقام، به عذاب اخروی دچار می‌کند. با گروهی دیگر، از بندگان بر اساس حکمت، رحمت، محبت و فضل رفتار نموده و در آخرت، آنان را مورد عفو و مغفرت خود قرار خواهد داد. بنابراین، عفو و مغفرت، آن‌گاه به خداوند نسبت داده شده و از کمالات شمرده می‌شود که مبتنی بر مبانی و اصولی مانند رحمت، حکمت، عدالت، علم و حلم باشند. در برابر این آموزه مسلم و اجماعی شیعی در باب عفو و مغفرت خداوند، دو باور از اهل تسنن در دو طرف این آموزه شیعی قرار دارد. برخی از اهل سنت معتزلی معتقدند: عقلاً عقاب همه گنه‌کاران بر خداوند لازم و عفو آنان ممنوع است (قاضی عبدالجبار، بی تا - الف، ص ۴۳۵؛ همو، بی تا - ج، ص ۱۵۰؛ همو، بی تا - ب، ص ۲۳۲). در نقطه مقابل، اشاعره اعتقاد دارند که عقاب کردن عاصی و ثواب دادن به مطیع بر خداوند در هیچ موردی لازم نیست (ر.ک: فخررازی، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۶؛ جوینی، بی تا، ص ۱۵۲). این دو باور معتزلی و اشعری، با اصل اعتقاد به عفو پروردگار در ستیز است. اثبات و تحلیل مبانی عفو الهی، خود، باطل‌کننده این باورهاست. علاوه بر آن در این بستر، صفات خداوند از قبیل رحمت، حکمت، قدرت، مشیت، و عدالت به صورت کاربردی و تطبیقی شناسایی و بیشتر تحلیل می‌شود و کارکردهای این

صفات و نحوه ارتباطشان با یکدیگر بررسی می‌گردد. تاکنون تحقیقی جامع و متمرکز و دارای اهداف مذکور در این زمینه صورت نگرفته است. بدین‌رو، نگارش این مقاله از لحاظ علمی ضروری به نظر می‌رسید. علاوه بر آن، از نظر عملی نیز هر کسی می‌تواند با آگاهی از ضوابط و مبانی عفو الهی (به‌ویژه پس از آنکه آگاهی از ضوابط و مبانی منجر به آگاهی از دامنه، شرایط و مصادیق عفو خداوند گردد)، با تنظیم عقاید، رفتار و زندگی خویش با این آگاهی‌ها، خود را در معرض عفو و مغفرت الهی قرار دهد و از این راه، به سعادت ابدی دست یابد.

در منابعی مانند المیزان فی تفسیر القرآن (علامه طباطبائی)، عدل الهی (استاد شهید مطهری)، خداشناسی (آیت‌الله مصباح)، مفاهیم القرآن (آیت‌الله سبحانی)، و تفسیر تسنیم (آیت‌الله جوادی آملی)، ذیل آیات و مباحث مربوط به مغفرت الهی، نکاتی کوتاه و پراکنده حول موضوع مبانی عفو خداوند بیان شده است. اما به صورت خاص، با موضوع، مسائل و اهداف ویژه این تحقیق، اثری نگاشته نشده و یا به دست ما نرسیده است. از این‌رو، این مقاله بر آن است تا برای نخستین بار، با نگاهی مبنایی و بنیادی، این مسئله را تبیین کند و خلأ و نقصان تحقیقات پیشین در این زمینه را در حد توان جبران نماید.

سؤال اصلی مقاله عبارت است از: مبانی عفو و مغفرت الهی چیست؟

سؤال‌های فرعی نیز عبارتند از: ۱. هر کدام از این مبانی دارای چه معانی و کارکردهایی در موضوع عفو الهی است؟ ۲. هر کدام از این مبانی چه ارتباط و نسبتی با دیگر دارند؟ در این مقاله، ابتدا با مراجعه به قرآن کریم، مبانی و خاستگاه‌های عفو الهی، که در ذات خداوند و صفات

مجموعه‌ای از صفات جمال و کمال الهی است که مبنا بودن آن برای فعل عفو خداوند، به سه شکل است: برخی از این مبانی و صفات به گونه‌ای است که موجب و منشأ صدور فعل عفو از خداوند متعال می‌شود؛ مانند رحمت و حب. برخی دیگر از این مبانی و صفات به گونه‌ای است که نحوه و حالت صدور فعل عفو را از خداوند نشان می‌دهد؛ مانند عدالت. قسم سوم صفاتی است که به هر دو صورت، مبنا عفو الهی به‌شمار می‌آید؛ مانند حکمت که هم منشأ و موجب صدور عفو از خداوند و هم نحوه صدور فعل عفو الهی است؛ یعنی عفو خداوند حکیمانه است. لازم به ذکر است ما در این مقاله، به علت ضیق مجال، از ذکر همه مبانی عفو الهی خودداری و به ارائه مهم‌ترین آنها بسنده می‌کنیم.

۱. حُب و وَدَّة

اگر بنده این شایستگی را کسب کند که محبوب خدا شود محبت خدا موجب غفران گناهان او خواهد شد. این شایستگی از راه پیروی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دست می‌آید. البته این پیروی نیز نتیجه محبت واقعی نسبت به آن حضرت است. بنابراین، منظور از «محبت الهی نسبت به بنده»، که از مبانی و پایه‌های عفو و مغفرت شمرده می‌شود، محبتی است که به سبب اطاعت بنده از دستورهای شریعت کسب شده است. آیه شریفه **﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾** (آل عمران: ۳۱) (بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، باید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامزد که خدا آمرزگار و مهربان است) به روشنی بر این مطلب دلالت می‌کند. باید توجه داشت که پیروی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جلب محبت پروردگار منافاتی با ارتکاب احیانی گناه ندارد؛ زیرا چه بسا، بنده

کمال پروردگار ریشه دارد استخراج می‌شود و سپس هرکدام از این مبانی تحلیل و از حیث معنایی بررسی می‌گردد؛ یعنی معنا یا معانی متفاوت هر مبنا و کارکردهای متعدد آن نسبت به عفو خداوند ارائه می‌شود. پس از آن، میان این مبانی گوناگون، در کارکرد و سعه و ضیق و نسبت‌های میان آنها در موضوع بحث مقایسه می‌کنیم.

مفاهیم اساسی

۱. مبانی

مراد ما از «مبانی»، صفات و کمالاتی است که موجب صدور فعل عفو از خداوند می‌شود و یا نحوه صدور عفو از پروردگار را نشان می‌دهد.

۲. عفو

الف. در لغت: صاحب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم معتقد است که اصل در ماده «عفو» عبارت است از: صرف نظر کردن از چیزی در جایی که اقتضای توجه و نظر وجود دارد، و از مصادیق آن صرف نظر کردن از گناهان و از خطا و عقاب است (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۸۱). برخی از منابع لغوی «محو» را اصل در معنای «عفو» می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۲۶ق، ج ۱۵، ص ۷۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹۹). در بعضی دیگر از منابع نیز «عفو» به معنای «قصید شیء به منظور گرفتنش» دانسته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷۴).
ب. در شرع: در قرآن و روایات، «عفو الهی نسبت به گناهان» به معنای محو و ستر آنها استعمال شده است (ر.ک: بقره: ۲۸۶؛ نساء: ۹۹).

مبانی عفو و مغفرت الهی

مبانی عفو خداوند، که از آیات قرآن کریم به دست می‌آید،

۲. حلم

مراد از «حلم» در این بحث، تأخیر در زمان عذاب و عقاب است. جهات مبنا بودن حلم الهی و کارکردهای آن نسبت به عفو پروردگار عبارت است از:

الف. تأخیر در عذاب کافران غیرقابل هدایت، به اقتضای مغفرت و رحمت عام الهی؛ بر اساس آیه شریفه ﴿... رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ لَأَعَجَلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلاً﴾ (کهف: ۵۸)، اگر خدا می‌خواست کفاری را مؤاخذه کند که فساد اعمالشان به حدی رسیده که دیگر امید صلاح از ایشان منتفی شده است، عذاب را بر آنان فوری می‌ساخت، ولی عجله نکرد؛ چون غفور و دارای رحمت است، بلکه عذاب را برای موعدی از آن به‌هیچ‌وجه گریزی نیست حتمی نمود، و چون غفور و دارای رحمت است، از فوریت آن صرف‌نظر کرد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۶۴).

ب. تأخیر در عذاب، به منظور اعطای مهلت برای توبه؛ آیات شریفه ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ فُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۲۵) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (آل‌عمران: ۱۵۵) و آیاتی دیگر از این قبیل (ر.ک: بقره: ۲۳۵؛ کهف: ۵۷ و ۵۸؛ نحل: ۶۱)، که مغفرت خداوند را با حلم او همراه کرده است، بر این قسم از حلم خداوند دلالت دارد. در تفسیر تسنیم، در این‌باره آمده است:

خداوند حلیم است؛ یعنی به بندگان مهلت می‌دهد، و اجازه نمی‌دهد که به صرف ارتکاب گناه، شیطان شخص گنهکار را به لغزش وادارد؛ یا اگر لغزید او را کاملاً تحت ولای خود قرار دهد، هرچند لغزاندن به سبب برخی از گناهان قبلی ممکن است. تصمیم

قصد و تصمیم قاطع دارد تا از خدا و رسول او پیروی کند، اما در این مسیر، گاهی دچار غفلت و فریب‌خوردگی و در نتیجه، مرتکب معصیت می‌شود. این‌گونه معصیت است که محبت الهی مبنای غفران آن قرار می‌گیرد. در تفسیر *المیزان*، ذیل آیه مزبور آمده است: رحمت گسترده الهی و فیوضات صوری و معنوی غیرمتناهی که نزد خداست، موقوف بر شخص و یا صنفی معین از بندگان نیست، و هیچ استثنایی نمی‌تواند حکم افاضه علی‌الاطلاق خدا را مقید کند و هیچ چیزی نمی‌تواند او را ملزم بر امساک و خودداری از افاضه نماید، مگر اینکه طرف افاضه استعداد افاضه او را نداشته باشد و یا خودش مانعی با سوءاختیار خود پدید آورد و در نتیجه، از فیض او محروم شود. مانعی که می‌تواند از فیض الهی جلوگیری کند گناهان است که نمی‌گذارد بنده از کرامت قرب به خدا و لوازم قرب (بهشت و آنچه در آن است) برخوردار گردد، و ازاله اثر گناه از قلب و آموزش و بخشیدن آن تنها کلیدی است که در سعادت را باز می‌کند و آدمی را به دار کرامت وارد می‌سازد. بدین‌روی، دنبال جمله ﴿يُحِبُّكُمْ اللَّهُ﴾ فرمود: ﴿وَ يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾؛ زیرا حب، محب را به سوی محبوب جذب می‌کند و نیز محبوب را به سوی محب می‌کشاند. پس همان‌گونه که حب بنده موجب قرب او به خدا گشته، او را برای خدا خالص می‌سازد و بندگی‌اش را منحصر در خدا می‌کند، محبت خدا به او نیز موجب نزدیکی خدا به او می‌گردد و در نتیجه، حجاب‌های بُعد و ابرهای غیبت را از بین می‌برد و حجاب و ابری بجز گناه نیست. پس نزدیکی خدا به بنده، گناهان او را از بین می‌برد و می‌آمرزد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۵۰).

آیات دیگری از قرآن کریم نیز بر مبنا بودن حب و ود بر عفو الهی دلالت دارد: ﴿وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ (هود: ۹۰) و ﴿وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ﴾ (بروج: ۱۴).

عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿نساء: ۱۷﴾؛
 - ﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ
 الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (مائده: ۱۱۸)؛
 - ﴿وَآخِرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرَ اللَّهِ إِمَّا يَظُنُّهُمْ وَإِذَا يَتُوبُ
 عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۱۰۶؛ و نیز، ر.ک: انعام: ۱۲۸؛
 توبه: ۱۵؛ نور: ۱۰).

حکمت الهی در بحث حاضر، کارکردهای متعددی
 دارد. در این زمینه، می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

الف. عفو و مغفرت با اهداف خلقت و امتحانات و نیز
 با قوانین تکوینی و تشریحی الهی منافات ندارد. حکمت
 اقتضا می‌کند که گناه تمامی گناه‌کاران آمرزیده نشود؛ زیرا
 اگر خداوند همه گناهان و همه گناه‌کاران را عفو کند، امر و
 نهی‌های الهی و تشریح دین و تربیت الهی بکلی لغو و
 باطل می‌شود. بنابراین، لازم است که برخی از معاصی
 آمرزیده نشود. این مطلب با عمومیتی که در آیات راجع به
 اسباب مغفرت است منافات ندارد؛ زیرا در اینجا سخن از
 وقوع آمرزش است و در آن آیات، سخن از وعده است
 که صحیح است به طور مطلق بیان شود (ر.ک: طباطبائی،
 ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۹۰؛ ج ۴، ص ۸۷؛ ج ۱۵، ص ۴۶۰).
 در تفسیر تسنیم، ساختار «شفاعت» منطبق با حکمت و
 متناسب با قانون جزا» اینچنین تشریح شده است:

ماهیت شفاعت تتمیم قابلیت قابل است؛ یعنی
 شفیع کاری می‌کند که قابل از نقص برهد و به کمال
 نصاب قبول برسد... «شفاعت» به معنای ایجاد
 تغییر و تحولی در مجرم است، به گونه‌ای که
 استحقاق کیفر را از او سلب کرده، تخصصاً او را از
 قانون جزا و شمول آن خارج می‌سازد؛ چنان‌که توبه
 انسان گنهکار را از استحقاق کیفر بیرون می‌آورد و
 مستحق عفو خداوند می‌کند (جوادی آملی،

نهایی از خداوند است؛ چنان‌که با کسانی که در احد،
 پیامبر ﷺ و اصحاب خاص آن حضرت را تنها
 گذاشتند، با حلم و مدارا رفتار کرد و مهلت داد تا با
 توبه، زمینه بازگشتشان فراهم شود (جوادی آملی،
 ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۱۰۶؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج
 ۱۳، ص ۱۵۴).

۳. حکمت

«حکمت» به معنای نوعی احکام و اتقان و یا نوعی از امر
 محکم و متقن است؛ آنچنان‌که هیچ رخنه و یا سستی در
 آن نباشد. این کلمه بیشتر در معلومات عقلی و «حق» و
 «صادق» استعمال می‌شود، و معنایش در آن است که
 بطلان و کذب به هیچ وجه، در آن معنا راه ندارد. «حکمت»
 عبارت است از: قضایای حقی که مطابق واقع باشد؛ یعنی
 به نحوی مشتمل بر سعادت بشر باشد؛ مثلاً، معارف حق
 الهی درباره مبدأ و معاد باشد، و یا اگر مشتمل بر معارفی از
 حقایق عالم طبیعی است معارفی باشد که با سعادت انسان
 سروکار دارد؛ مانند حقایق فطری که اساس تشریحات دینی
 را تشکیل می‌دهد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۰۶).
 یکی از اسماء الهی که در قرآن بر آن تکیه شده،
 «حکیم» است. اقتضای این صفت آن است که تمام افعال
 خدا حکیمانه باشد. کار حکیمانه در مقابل کار عبث و
 گزاف است؛ یعنی تمام افعال خدا غرض عقل پسند و
 هدف صحیح دارد (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰) و از
 جمله افعال خداوند، عفو و مغفرت اوست. آیاتی از قرآن
 کریم مبتنی بودن عفو الهی بر حکمت را بیان می‌کند؛ مانند
 آیات شریفه ذیل:

- ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ
 يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ

خواهد سوخت، در این صورت، نه تنها انگیزه‌ای برای ترکِ گناه و بازگشت به سوی پروردگار ندارد، بلکه ممکن است بیش از گذشته مرتکب گناه شود، بخلاف زمانی که معتقد باشد در اثر انجام توبه واقعی از گناهان یا کسب استحقاقِ برخوردارگی از شفاعتِ اولیای الهی، می‌تواند به نجات و سعادت دست یابد که در این صورت، انگیزه‌ای قوی برای ترکِ گناهان خواهد داشت (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۴۲-۲۴۴؛ همو، بی‌تا، ص ۴۰ و ۴۱).

۴. رحمت

«رحمت» در لغت، به معنای تجلی رأفت و ظهور مهربانی و شفقت، با لحاظ خیر و صلاح است. در خصوص رحمت الهی، باید آن را مجرد از رقت قلب دانست (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۲۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۲۶ق، ج ۱۲، ص ۲۳۰ و ۲۳۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۷؛ طریحی، ۱۳۷۵ق، ج ۶، ص ۶۹). رحمت الهی در آیات قرآنی و روایات اسلامی، در معنای «مهربانی همراه با خیرخواهی» و به‌عنوان مبنای برخی از افعال خداوند مانند انعام (شوری: ۲۸)، هدایت (نساء: ۸۳) و عفو به کار رفته است. رحمت در بیش از یکصد آیه قرآن کریم به‌عنوان مبنای عفو خداوند ذکر شده که در مقایسه با سایر مبنای، از فراوانی بیشتری برخوردار است. این تأکید و کثرت می‌تواند حاکی از این باشد که رحمت بنیادی‌ترین مبنای عفو الهی است. قابل ذکر است که نه تنها عفو خداوند، بلکه همه نعمت‌های الهی بر همین مبنا استوار است. البته با این تفاوت که عفو و مغفرت، رحمتِ رحیمیه و خاص خداوند است و اختصاص به افراد صالح دارد، ولی نعمت‌های مادی، رحمتِ رحمانیه و عام الهی است و اختصاص به گروه خاصی ندارد. با تحقیق در

۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۶۳؛ نیز، ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۶).

ب. عفو و مغفرت از لحاظ تربیتی به مصلحت بنده باشد. از آنجاکه خداوند حکیم است، فریب توبه‌های قلبی را نمی‌خورد، و ظواهر احوال بندگان را معیار قرار نمی‌دهد، بلکه دل‌های آنان را می‌آزماید. پس بر بندگان او لازم است از علم و حکمت او غافل نمانند، و اگر توبه می‌کنند توبه حقیقی کنند تا خدا هم حقیقتاً جوابشان را بدهد و دعایشان را مستجاب کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۸۲). توفیق خاص توبه بر اساس حکمت، برای برخی فراهم می‌شود، نه برای همه، و از این فضل الهی و گرایش و هوشیاری زاید، تنها برخی بهره می‌برند. پذیرش یا عدم پذیرش توبه افراد از سوی خداوند نیز حکیمانه است؛ یعنی خدا می‌داند چه کسی از روی جهالت گناه کرده و بدون سهل‌انگاری توبه می‌کند تا حکیمانه مشمول لطف الهی شود و توبه‌اش پذیرفته گردد، و نیز می‌داند چه کسی از روی عناد و لجبازی گناه کرده است و توبه را ترک می‌کند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۸، ص ۳۰).

در کتاب‌های مفاهیم القرآن و الشفاعة فی الکتاب و السنّة، آثار سازنده و تربیتی اعتقاد به شفاعت یکی از توجیهاات و مبنای شفاعت - که از مصادیق عفو و مغفرت الهی است - شمرده شده و آمده است: اعتقاد به شفاعتی که مقید به شروطی معقول است - نه شفاعت به طور مطلق - می‌تواند امید به نجات و سعادت در اثر بازگشت از مسیر عصیان پروردگار را در قلوب گنه‌کاران زنده نگه دارد؛ همان‌گونه که اعتقاد به باز بودن مسیر توبه نیز این ثمره را دارد. در نقطه مقابل، اگر مجرم معتقد باشد که در اثر ارتکاب یک یا چند گناه، دیگر راهی برای جبران و نجات وجود ندارد و او به هر حال در آتش خشم و عذاب خداوند

مغفرت خواهی انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام نیز در عمومیت و شمول اصل مغفرت است و در حقیقت، می‌توان گفت که هر کس مقرب‌تر است از این اصل بیشتر استفاده می‌کند و به‌طور کلی، هر کس قربش بیشتر است، از اسماء حسناى الهی و صفات کمال او بیشتر از دیگران استضاء می‌نماید (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۸؛ نیز، ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۳۷-۲۴۲).

۵. عدالت

تعلق عفو الهی به برخی از انسان‌ها و عدم تعلق آن به برخی دیگر دلیل بر ظلم یا تبعیض خداوند نیست؛ چرا که خدا بر اساس معیارهایی حق و شایستگی‌های اکتسابی از گناهان انسان‌ها چشم‌پوشی می‌کند؛ معیارها و صلاحیت‌هایی که خداوند در دنیا، توسط عقول، انبیا و امامان حق آن را بیان کرده است، و گروهی از انسان‌ها با اختیار و اراده آزاد خود، آن را کسب نموده و گروهی دیگر به همین نحو، از کسب آن سر باز زده و خودداری می‌کنند. با این توضیحات، معلوم می‌شود که عفو و مغفرت الهی نه تنها ظالمانه نیست، بلکه عین عدالت است. آیاتی از قرآن کریم بر این نکته دلالت دارد که به هیچ‌یک از بندگان در حساب اخروی‌شان ظلم نمی‌شود؛ ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يظَلْمُونَ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمَلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾ (زمر: ۶۹؛ نیز، ر.ک: جاثیه: ۲۲؛ احقاف: ۱۹؛ یونس: ۴۷).

خداوند، برای هرامتی رسولی فرستاده، پس از آمدن رسول آنها و تبلیغ رسالت و اتمام حجت، به عدل بین آنها حکم می‌شود. کسانی که ایمان آورند خداوند آنها را به

مفهوم و کاربردهای رحمت رحیمیه در معارف دینی، این حقیقت روشن می‌شود که این رحمت، خود ریشه در محبت ویژه خداوند نسبت به مؤمنان، صالحان و مستحقان عفو و مغفرت دارد و بر آن مبتنی است. در اینجا، برای نمونه چند آیه که در آن رحمت الهی، به‌عنوان مبنای عفو و مغفرت او معرفی شده است ذکر می‌شود:

- ﴿وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (انعام: ۵۴)؛
- ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (زمر: ۵۳)؛

- ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ (غافر: ۷).

شهید مطهری عمومیت مغفرت الهی را ناشی از عمومیت رحمت او دانسته، در تبیین این حقیقت چنین می‌نویسد:

اصل مغفرت یک پدیده استثنایی نیست، یک فرمول کلی است که از غلبه رحمت در نظام هستی نتیجه شده است. از اینجا دانسته می‌شود که مغفرت الهی، عام است و همه موجودات را - در حد امکان و قابلیت آنها - فرامی‌گیرد. این اصل در فوز به سعادت و نجات از عذاب، برای همه رستگاران مؤثر است. به همین دلیل، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مَنْ يَصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾ (انعام: ۱۶) یعنی: اگر رحمت نباشد، عذاب از احدی برداشته نمی‌شود. رمز

السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿﴾ (شوری: ۲۵؛ نیز، ر.ک: بقره: ۲۶۸ و ۲۸۴؛ نساء: ۱۷؛ توبه: ۱۵؛ غافر: ۷؛ نجم: ۳۲).

جهات مبنا بودن علم الهی و کارکردها و آثار آن در عفو و مغفرت خداوند عبارت است از:

الف. عفو خداوند بر اساس علم او به افراد واجد استعداد رحمت و مغفرت؛ عفو و مغفرت پروردگار شامل هر کسی نمی‌شود، بلکه به افرادی تعلق می‌گیرد که از صلاحیت‌ها و شایستگی‌های خاصی برخوردار باشند تا مستعد رحمت و مغفرت الهی گردند. علم خداوند به این افراد موجب می‌شود تا عفو و غفران الهی در جای خود محقق شود. در تفسیر اطیب البیان، ذیل آیه ﴿وَيَذْهَبُ عَيْظًا قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۱۵) آمده است: «اللَّهُ عَلِيمٌ» یعنی: خدا می‌داند که چه کسی موفق به توبه می‌شود و لیاقت مغفرت دارد و کیست که قساوت قلب او به درجه‌ای رسیده که موفق نمی‌شود و لیاقت ندارد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۱۹۰؛ ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۷۰؛ ج ۱۷، ص ۴۶۸).

ب. علم خدا به نیاز انسان به آموزش (برای رسیدن به هدایت و کمال)، یکی از مبانی فتح باب توبه است. خداوند، خود انسان را آفریده و از طبایع و غرایز و امیال درونی او کاملاً آگاه است، بنابراین، می‌داند که انسان برای رسیدن به هدایت و کمال مطلوب، به رحمت و مغفرت او نیاز دارد. در تفسیر المیزان، در این باره آمده است:

قرآن کریم حال انسان را از نظر دعوت شدن و پذیرفتن هدایت تحلیل کرده و دیده که انسان از نظر پذیرفتن هدایت او و رسیدنش به کمال و کرامت و سعادت می‌داند که باید در زندگی آخرتی‌اش نزد خداوند داشته باشد، به تمام معنا فقیر است. خدای تعالی می‌داند که بشر اگر به حال خود واگذار گشته،

سعادت دوسرا و رستگاری دو جهان و بهشت ابدی می‌رساند، و کسانی که ایمان نیاورند و تکذیب کنند، به بلیات دنیوی هلاک می‌شوند و به عقوبات اخروی و عذاب ابدی گرفتار می‌آیند. به هیچ‌یک از این دو دسته ظلم نمی‌شود و خداوند به عدل و قسط بین آنها حکم می‌کند. کفار زاید بر استحقاق خود، معذب نمی‌گردند و از حق مؤمنان چیزی کاسته نمی‌شود، بلکه مشمول تفضل الهی واقع می‌شوند. مؤمنان گنهکار و مستحق عذاب هم مشمول مغفرت و عفو قرار می‌گیرند (ر.ک: طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۹۷). و چه بسا خداوند گناهان آنها را بر ناصبان و مخالفان و ظالمان به آنها بار کند و آنها را نجات دهد، و این منافی با عدل نیست، بلکه عین عدل است؛ زیرا آنها به اینها ظلم کردند و باید جبران شود. اگر ظالم عمل صالح داشته باشد به مظلوم می‌دهند، و اگر نداشته باشد، گناهان مظلوم را بر او بار می‌کنند. اگر مظلوم خودش هم گناه نداشته باشد به او خطاب می‌شود: هریک از بستگان آلوده به معاصی هستند، [معاصی آنها را] بیاور و بر ظالم بار کن تا جبران ظلم تو بشود (ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۲۹ و ۳۰؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۶؛ مطهری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۶۵؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۷۸-۱۸۰).

۶. علم

علم خداوند از جهات متعدد، مبنای عفو او محسوب می‌شود. همچنانکه آیات فراوانی بر این نکته دلالت می‌کنند؛ مانند آیات شریفه ذیل:

﴿إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (بقره: ۲۷۱)؛
 ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ

درباره واجب و یا تفضل بودن «قبول توبه جامع شرایط» توسط خداوند (به عنوان یکی از مصادیق عفو و مغفرت الهی) در بین مفسران و متکلمان اسلامی بحث‌های فراوانی صورت گرفته است که در اینجا تنها به نقل عباراتی از تفسیر تسنیم بسنده می‌کنیم:

آنچه معتزله بر آنند و جوب پذیرش توبه کامل بر خداست، و اشاعره قبول توبه کامل را تفضل محض می‌دانند (ر.ک: جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۳۱۷). شیخ مفید و شیخ طوسی مبنای تفضل را پذیرفته‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۴۴) و علامه حلی در برخی از کتاب‌های کلامی خویش، تفضل را ترجیح داده (حلی، ۱۳۷۰، ص ۴۲۳)، و محقق طوسی در برخی نوشتارهای خود، مانند تجرید توقف کرده (ر.ک: همان) و شیخ بهایی در اربعین خود، نظر مفید و طوسی را استظهار کرده و دلیل جوب قبول را معیوب دانسته است (ر.ک: بهایی، ۱۳۸۹، ص ۵۸۳ و ۵۸۴). با این تفصیل، نمی‌توان بدون تفکیک نهایی عناوین و موضوعات مختلف بحث، فتوا داد و آن نظر نهایی را گرچه می‌توان از لابه‌لای سخنان صدرالمتألهین استفاده کرد، ولی چون نکته محوری آن، میراث گران سنگ شیخ‌الرئیس است و خود صدرالمتألهین این نکته فاخر را از آن حکیم ستر به ارث برده است، لازم است آن را به صورت یک اصل لازم ملحوظ داشت و آن، همان فرق دقیق بین «واجب علی الله» و «واجب عن الله» است؛ یعنی قبول توبه نصح و انابه تام و ندم کامل به عنوان امری قطعی و ضروری از خداوند صادر خواهد شد، نه آنکه بر خداوند لازم است چنین کند؛ مثلاً، صدور عدل، «واجب از خداست»، نه «واجب بر خدا»؛ و صدور ظلم، «ممتنع از خداست»، نه «ممتنع بر خدا»، و در جریان پذیرش توبه، چنین تفضلی «از» خداوند ضروری است، نه

دستگیری نشود در پرتگاه شقاوت و خطر سقوط دوری از خدا قرار می‌گیرد. به همین جهت، باب توبه را فتح نمود؛ توبه از کفر و شرک و توبه از فروعات آن، که همان گناهان باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۸۲ و ۳۸۶).

۷. فضل

یکی دیگر از مبانی و پایه‌های عفو و مغفرت خداوند، که موجب صدور این فعل از ذات اقدس الهی می‌گردد، صفت «فضل» است که از صفات جمال و کمال پروردگار به شمار می‌آید. آیات قرآنی متعددی بر مبنا بودن فضل الهی برای عفو و مغفرت او دلالت می‌کند؛ از جمله آیات شریفه ذیل:

- «وَالشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۸)؛

- «وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۵۲)؛

- «لَوْلَا جَاءَ وَعَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور: ۱۳ و ۱۴).

کلمه «فضل» به معنای زاید از حد اقتصاد و میانه است. به هر عطیه‌ای که دادنش عقلاً واجب و گیرنده‌اش مستحق آن نباشد، «فضل» گفته می‌شود. این کلمه بیشتر در امور پسندیده استعمال می‌شود؛ همچنان‌که کلمه «فضول» در امور ناپسند به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۹). بنابراین، از این نظر همه نعمت‌های مادی و معنوی خدا فضل خدا خوانده شده که کسی چیزی از خدا طلب‌کار و مستحق نیست. او هرچه می‌دهد به فضل خود و زاید بر استحقاق می‌دهد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۱۰).

مطلق اوست از جهات گوناگون، مبنای تحقق عفو الهی به شمار می‌آید:

الف. مالکیت مطلق زیربنای افعال و تصرفات عادلانه (و از جمله، عفو و مغفرت عادلانه) است. خداوند متعال، مالک عالم است؛ یعنی دارای ملکیتی است مطلق که بر تمام موجودات عالم گسترده است، آن هم از جمیع جهات وجودشان، برای اینکه وجود اشیا از جمیع جهات قائم به خداوند است و از وجود او بی‌نیاز نبوده، جدای از او استقلال ندارد و چون چنین است، تصرفاتی که در آنها اعمال کند، ظلم نیست. پس خداوند متعال هرچه بخواهد می‌تواند انجام دهد، و هر حکمی که اراده کند می‌تواند صادر نماید، و همه اینها بر حسب تکوین است. درست است به غیر از خداوند، موجودات دیگر نیز افعال تکوینی دارند و هر فاعل تکوینی مالک فعل خویش است، اما این مالکیت موهبتی است الهی. پس در حقیقت، پروردگار دارای ملکی مطلق و بالذات است و غیر خدا مالکیتش به غیر است و ملک او در طول ملک خداست؛ به این معنا که خدا مالک خود او و مالک آن ملکی است که به او تملیک کرده، و تملیک او مثل تملیک ما نیست که پس از تملیک به دیگری، خودمان مالک نباشیم، بلکه او پس از آن هم که چیزی را به خلق خود تملیک می‌کند، باز مسلط بر آن است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۴۶۱؛ ج ۲، ص ۶۷۰؛ ج ۴، ص ۱۳) و از جمله تصرفاتی که خداوند نسبت به برخی از بندگان اعمال می‌کند، عفو و مغفرت است.

«مُلک» از شئون قدرت است؛ همچنان‌که «مِلک»، از فروع خلقت و ایجاد و یا به عبارت دیگر، از قیمومت الهی است. خدای تعالی خالق همه اشیا و پدیدآورنده آنهاست. پس هیچ چیزی نیست، مگر آنکه خودش و هر اثری که دارد از آن خدای سبحان است. اوست که دهنده

آنکه «بر» او ضروری و واجب باشد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۴۷-۴۵۲؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۴۸؛ فخررازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۲؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۵۱۵؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۷۴ و ۲۵۰؛ ج ۱۷، ص ۴۷۲؛ قوشجی، ۱۲۸۵؛ حلی، ۱۳۷۰، ص ۵۹۰).
ضروری بودن قبول توبه جامع شرایط «از» جانب خداوند به این سبب است که خداوند، خود به آن وعده داده و او هرگز خلف وعده نمی‌کند. اما ضروری نبودن قبول توبه جامع شرایط «بر» خدا، به این علت است که هیچ عاملی از خارج، نمی‌تواند امری را بر خداوند تحمیل و واجب کند.

۸. مالکیت و ملکیت (خَلق و تدبیر و ولایت)

مالکیت مطلق که برآمده از خالقیت الهی است و نیز ملکیت مطلق که به معنای «تدبیر و ولایت نسبت به ماسوی الله» و نشئت‌گرفته از مالکیت مطلق پروردگار است، در آیات قرآنی متعددی مبنای تحقق فعل عفو الهی قرار گرفته است:

«لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۸۴)؛

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۱۲۹)؛

«قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهٗ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (زمر: ۴۴)؛

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوراً رَحِيماً» (فتح: ۱۴)؛ و نیز،

ر.ک: مائده: ۱۸ و ۴۰).

مالکیت مطلق خداوند، که منشأ ملکیت و ولایت

مقرر کرده، پس او مدبر و ولی ماست، که به امور ما رسیدگی کرده، شئون ما را تدبیر می‌کند؛ همان‌گونه که ولی هر چیزی است، شریکی برایش نیست. و «شفیع» عبارت است از: کسی که منضم به سببی ناقص شود، و سببیت ناقص را تکمیل کند. پس شفاعت عبارت است از: تتمیم سبب ناقص در تأثیرش. وقتی پدیدآورنده اسباب و اجزای آنها و ربطدهنده بین آنها و مسببات، خدای سبحان باشد، پس خدا شفیع حقیقی است که نقص هر سببی را تکمیل می‌کند. پس شفیع واقعی و حقیقی تنها خداست، و غیر از او شفיעی نیست (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۶۷؛ ج ۱۷، ص ۴۰۹).

۹. مشیت و اراده و اذن

هر فعلی اگر بدون اذن خدا صادر شده باشد معنایش این است که خدا به صدور آن فعل رضایت نداشته، و لازمه‌اش این است که خدا مغلوب عامل دیگری قرار گیرد. ولی می‌دانیم که خدا مغلوب چیزی نمی‌گردد و تأثیری بر خدا وارد نمی‌شود. از این دیدگاه که نظر می‌کنیم مفهوم «اذن» انتزاع می‌شود. بین مفهوم «مشیت» و مفهوم «اراده» هم اندک فرقی است، و آن اینکه مشیت قبل از اراده است. مشیت خواست باطنی است، و اراده هنگام عمل در انسان تحقق می‌یابد. درباره خدا هم مرحله قبل از فعل مرحله مشیت، و مرحله وقوع مرحله اراده است. البته این مفاهیم، همه انتزاعی‌اند، نه اینکه خدا در ذاتش مشیتی و بعد اراده‌ای تحقق پیدا کند، یا خارج از ذات چیزی به نام مشیت و اراده وجود داشته باشد. اینها را عقل انتزاع می‌کند (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۰، ص ۱۳۳ و ۲۰۰). در بسیاری از آیات قرآن کریم، به بنا شدن عفو و مغفرت خداوند بر مشیت او تصریح شده است. معدودی از آیات

هر داده‌ای است، و منع‌کننده هر چیزی است که نداده. پس او می‌تواند در هر چیزی تصرف کند. این همان «ملک» است. علاوه بر آن، خداوند متعال خالق اشیا و آثار آنهاست. قادر است بر اینکه هر گونه تصرفی را که بخواهد اعمال کند؛ زیرا هر چیزی که فرض شود ذاتش و آثار ذاتش از اوست. پس او می‌تواند حکم خود را در آن چیز به کرسی بنشانند، و اراده خود را به اجرا درآورد، و این ملک و سلطنت است. پس خداوند مالک است؛ زیرا قیوم بر هر چیز و سلطان و ملک است و قادر بر نفوذ دادن مشیت و اراده خویش بوده و از آن عاجز نیست (ر.ک: همان، ج ۵، ص ۵۳۹).

ب. شفاعت‌کننده باید مالک و ولی باشد. پس همه

شفاعت‌ها از آن خدا و منتهی به اوست. در آیه ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ (سجده: ۴). بخش دوم آیه، یعنی ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ﴾ کاشف از آن است که ولایت و شفاعت نیز مانند استوای بر عرش، از شئون تدبیر است.

«ولی» به معنای کسی است که مالک تدبیر امر چیزی باشد، و معلوم است که امور ما و شئونی که قوام حیات ما به آنهاست، محکوم و تحت تدبیر نظام عامی است که حاکم بر همه هستی است، و نیز محکوم به نظام خاصی است که خود ما انسان‌ها داریم. و نظام هر چه باشد، چه عامش و چه خاصش، از لوازم و خصوصیات است که خلقت هر چیزی دارد، و خلقت هم هر چه باشد مستند به خدای تعالی است. پس اوست که خصوصیات هر موجودی و از آن جمله انسان را داده، و در نتیجه، اوست که برای انسان نظامی مخصوص به خودش، و نظامی عام

قواعد ارتباطی میان مبانی عفو و مغفرت الهی

الف. حاکمیت حکمت خداوند بر رحمت او

اسماء حسناى الهی در یک سطح نیست، بلکه برخی حاکم بر بعض دیگر است. برای نمونه، عفو الهی نسبت به انتقام او، صبغه حکومت دارد، به گونه‌ای که با ظهور اسم «عفو» هرگز اسم «منتقم» ظهوری نخواهد داشت. البته تنظیم‌کننده آن حاکمیت و این محکومیت، اسم برتری به نام «حکمت» است. اگر اسم «حکیم» ظهور کند، عفو در جای خود، و انتقام در جای خویش قرار می‌گیرد و آن حکومت موضعی و نسبی به این حکومت برتر تکیه می‌کند. رحمت خداوند گرچه سابق بر غضب اوست، ولی مسبوق به حکمت وی است؛ زیرا هندسه رحمت الهی حکیمانه است، به گونه‌ای که از آن به توقیفیت اسماء پروردگار یاد می‌شود. معنای «توقیفیت» تنها در عدم جابه‌جایی اسماء نیست، بلکه در رعایت نظم و عدم تأخیر و تقدیم اسم حاکم بر موضع و موضوع، حتی به یک لحظه هم هست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۷۲۹؛ ج ۱۵، ص ۵۱۶؛ ج ۱۸، ص ۳۰).

ب. تبعیت مشیت الهی از حکمت او

در آیات بسیاری از قرآن کریم، مانند آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۴۸)، مغفرت الهی بر مشیت او معلق شده است (نیز، ر.ک: بقره: ۲۸۴؛ آل عمران: ۱۲۸ و ۱۲۹؛ نساء: ۱۱۶؛ مائده: ۱۸؛ انعام: ۴۰ و ۴۱؛ اسراء: ۵۴).

تعليق مغفرت بر مشیت برای این است که اگر مغفرت موافق حکمت و مصلحت و حسن است خدا می‌آمرزد، و

نیز به تأثیر اذن و اراده الهی در این مسئله اشاره دارد:

﴿أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (بقره: ۲۲۱)؛
 ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ (هود: ۱۰۶ و ۱۰۷)؛
 ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۴۸)؛

﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَاءُ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَاءُ يُعَذِّبِكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا﴾ (اسراء: ۵۴؛ ر.ک: بقره: ۲۸۴؛ انعام: ۴۰ و ۴۱؛ آل عمران: ۱۲۸ و ۱۲۹؛ نساء: ۱۱۶؛ مائده: ۱۸).
 علت اینکه نباید از غفران و رحمت الهی مأیوس بود این است که هیچ مانعی در مقابل اراده و مشیت خداوند وجود ندارد. هیچ مغفرت و رحمتی نیست، مگر اینکه ممکن است فرض شود که مانعی نگذارد آن مغفرت و رحمت به ما برسد، و یا اندازه‌گیرنده‌ای بتواند آن را اندازه بگیرد، و یا حدی برایش معین کند. ولی خدای تعالی چنین نیست که کسی بتواند جلوی مغفرت او را بگیرد و یا بدون مشیت او، امری آن را تحدید کند. پس با این حال، دیگر جایز نیست کسی از مغفرت او مأیوس و از روح و رحمتش ناامید گردد؛ زیرا نمی‌توان این یأس و نومیدی را به مانعی که جلوی مغفرت خدا را بگیرد توجیه نمود (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۶۵؛ ج ۱۳، ص ۱۶۳). این بدان معناست که هیچ عامل خارجی نمی‌تواند موجب محدودیت مشیت الهی شود، هرچند ممکن است که ذات الهی و یا برخی از صفات پروردگار موجب محدودیت مشیت او گردد.

نبوده، جدای از او استقلال ندارد. بنابراین، تصرفات خداوند در آنها، ظلم نیست. پس خداوند هرچه بخواهد می‌تواند انجام دهد و هر حکمی که اراده کند می‌تواند صادر نماید. از جمله تصرفاتی که خداوند نسبت به برخی از بندگان اعمال می‌کند، عفو و مغفرت است (ر.ک: همان، ج ۱۵، ص ۴۶۰-۴۶۳).

در پایان، لازم به ذکر است که عنوان‌ها و مطالب ذکر شده در این قسمت، تنها بخشی از روابط موجود میان مبانی عفو الهی است که در این مجال ذکر شد.

نتیجه‌گیری

حُب، حکمت، رحمت، عدالت، علم، فضل، مالکیت و ولایت، و مشیت برخی از مبانی کلامی عفو الهی است که قرآن کریم بر آن دلالت دارد. این مبانی کارکردهای مبنایی متفاوت و بعضاً متعددی در جهت تحقق فعل عفو الهی دارد. مبانی عفو الهی نسبت‌های خاصی با یکدیگر دارند. حکمت خداوند بر رحمت، فضل و مشیت الهی حکومت دارد. این حکمت، خود برخاسته از علم نامحدود خداوند است.

رحمت خداوند مبنایی زیربنایی و بنیادین برای عفو الهی است و ریشه در محبت ویژه خداوند نسبت به مؤمنان مستحق عفو و مغفرت دارد.

اگر خلاف این است خدا نمی‌آمزد (ر.ک: طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۰۸).

ج. حکمت لازمه علم الهی و منوط بر آن

لازمه وسعت علم الهی و شمول دامنه علمش به تمام موجودات این است که علم او به تمام اقطار و نواحی فعل خودش نافذ باشد و در هیچ جهت جهل نداشته باشد. لازمه داشتن چنین علمی هم این است که هر عملی می‌کند متقن و از هر جهت درست باشد، و این همان حکمت است (ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۴۶۸). و چه بسا کنار هم آمدن «علم» و «حکمت» در بسیاری از آیات مغفرت (نساء: ۱۷؛ توبه: ۱۰۶)، حکایت از این معنا داشته باشد. در تفسیر تسنیم آمده است:

توفیق خاصّ توبه بر اساس حکمت، برای برخی فراهم می‌شود، نه برای همه، و از این فضل الهی و گرایش و هوشیاری زاید تنها برخی بهره می‌برند. پذیرش یا عدم پذیرش توبه افراد از سوی خداوند نیز حکیمانه است؛ یعنی خدا می‌داند چه کسی از روی جهالت گناه کرده و بدون سهل‌انگاری توبه می‌کند تا حکیمانه مشمول لطف الهی شود و توبه‌اش پذیرفته گردد، و نیز می‌داند چه کسی از روی عناد و لجبازی گناه کرده و توبه را ترک می‌کند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۸، ص ۳۰).

د. بنا شدن عفو و مغفرت عادلانه بر مالکیت مطلق

خدای سبحان مالک عالم است؛ یعنی دارای ملکیتی مطلق است که بر تمامی موجودات عالم گسترده است، آن هم از جمیع جهات وجودشان؛ زیرا وجود اشیا از جمیع جهات، قائم به خدای تعالی است و از وجود او بی‌نیاز

- منابع
- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۲۶ق، **لسان العرب**، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
- بهایی، محمد بن حسین، ۱۳۸۹، **الاربعون حديثاً**، ترجمه شمس الدین محمد خاتون آبادی، چ سوم، تهران، حکمت.
- جرجانی، علی بن محمد، ۱۳۷۰، **شرح مواقف** (با حاشیه سیالکوتی و جلیبی)، قم، شریف رضی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، **تفسیر تسنیم**، قم، اسراء.
- جوینی، عبدالملک، بی تا، **الإرشاد الی قواطع الأدلة فی اول الاعتقاد**، بی جا، دارالکتب العلمیة.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۷۰، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، ترجمه ابوالحسن شعرانی، چ ششم، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، **المفردات فی غریب القرآن**، دمشق، دارالعلم.
- سیحانی، جعفر، بی تا، **الشفاعة فی کتاب و السنة**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
-، ۱۴۲۱ق، **مفاهیم القرآن**، چ دوم، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، **تفسیر القرآن الکریم**، قم، بیدار.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران، فراهانی.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، **مجمع البحرین**، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۲، **تمهید الاصول فی علم الکلام**، تهران، دانشگاه تهران.
-، ۱۴۳۰ق، **الاقتصاد فیما یجب علی العباد**، قم، نگارش.
- طیب سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، اسلام.
- فخر رازی، محمد بن عمر، بی تا، **الاربعین فی اصول الدین**، بی جا، مکتبة کلیات الازهریه.
-، ۱۳۷۱، **تفسیر کبیر**، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، **العین**، قم، دارالهجره.
- قاضی عبدالجبار، بی تا الف، **شرح الاصول الخمسة**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
-، بی تا ب، **المختصر فی اصول الدین**، بی جا، دارالهیلال.
-، بی تا ج، **المنیه و الامل**، بی جا، دار المطبوعات الجامعیة.
- قوشچی، علی بن محمد، ۱۳۸۵ق، **شرح تجرید العقاید**، بی جا، بی نا.
- مصباح، محمد تقی، ۱۳۸۰، **خداشناسی**، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، **عدل الهی**، چ دهم، تهران، صدرا.